



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!



برهان الدين « سعیدی »

تاریخ نشر: 20 جولای 2018 م

صوفی « عشقزی » شاعری ؛ عشق و محبت !



صوفی غلام نبی « عشقزی » ولد عبدالرحیم خان مشهور به « بازرگان » ولد شیرمحمد مشهور به « داده شیر » است که در سال « 1271 هجری شمسی » در شهر کهنه نی کابل ، واقع در منطقه « بارانه کابل » چشم به دنیا گشود .

شنو اول تو از نام و نشانم - که واقف گردی از شرح و بیانم
غلام نبی بود در اصل نامم - که در بارانه کابل مقامم

صوفی عشق‌ری متعلق به یک فامیل تجارت پیشه بود ، اجدادش از «ده بید سمرقند» به شهر کابل مهاجرت کرده و در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان ؛ یکی از تجاران مشهور در افغانستان ، بودند . چنانچه عشق‌ری خود چنین گفته است :

ترا معلوم باشد جاگه من - که از زیر سمر قندم خدایا
شده گر بود و باشم در بخارا - زه کوهستان قو قندم خدایا

عشق‌ری در مورد تجارت اجدادش ، سروده است :

تجارت پیشه ما بود چندی - بهرجابود از ما باربندی

صوفی «عشق‌ری» در کودکی پدرش را از دست داد و در سن هشت سالگی برادر بزرگش وفات کرد و بالاخره نه ساله بود که مادر مهربانش دنیای فانی را لبیگ گفت و او تک و تنها ، به زندگی خویش ادامه داد.

صوفی عشق‌ری در مسجد خواندن و نوشتن را آغاز کرده و همچنان قران کریم ، بوستان و گلستان سعدی را آموخت و بنابر استعدای خدائی که داشت از سن هژده سالگی به شاعری پرداخت است. چنانچه در یکی از مصاحبه رادیوی خود ، چنین گفته است :

من با ملک الشعرا استاد قاری عبدالله خان ، استاد عبدالحق بیتاب صاحب و استاد شایق جمال و دیگر استادان و بزرگان ، همیشه ارتباط ، صحبت و مجلس داشتم . آنها عالمان و بزرگان بودند و من را در شعر و شاعری تشویق و رهنمایی میکردند . زمانیکه در مجلس میبودیم ؛ استاد قاری صاحب میگفت :
صوفی جان در این شب و روز کدام غزلی و یا شعری نو داری ، به ما بخوان ؟
من شعری خود را میخواندم و یا آن را به حضور بیتاب صاحب میدادم که اصلاح کند . ولی ؛ قاری صاحب برای بیتاب صاحب میگفت :
شعری صوفی را عرض نگیر که خراب میشه ، بگذار به ذوق و طب خودش ؛ بسیار خوبش است .
صوفی عشق‌ری سروده است :

شایق جمال وبسمل و بیتاب وحیدری - بودند یار ویاور و غمخوار عشق‌ری
کهزاد و اعتمادی و قربت در آن زمان - گفتند آفرین به گفتار عشق‌ری

صوفی عشق‌ری در طی مصاحبه رادیوی خود که با رادیو آن وقت کشور ما انجام داده ، «عشق و محبت» را منشی اصلی «شعر و شاعری» میخواند و به زبان ساده و روان ، چنین بیان میکند :

تا زمانیکه انسان گرفتاری پیدا نکند ، یک رشته یا محبت به یک جای نداشته باشد ، سر و سودای به او نه پیچیده باشد ؛ گاهی در فکر و خیال «شعر و شاعری» نمی افتد.
منشی اصلی «شعر و شاعری» از محبت است و زمانیکه محبت از اندازه بلند رفت ، آن را عشق میگویند !
البته اندازه دوستی ، محبت و الفت که بلندتر رفت ، عشق نامیده میشود و عشق خود محبت و دوستی است ؛ چونکه پایه اخیر محبت است ، او را «عشق» مینامند .

بنأ ؛ تازمانیکه یک شاعر « عشقی و محبتی » نداشته باشد و از آن رهگذر به او سوزی ، یا دردی یا کیفی پیش نشود ، هیچ وقت به « شعر و شاعری » نمیرسد .
هر وقتیکه به او درد و به او حال ؛ به دل و سراو سرازیر و جایگزین شد، حتماً به گفتار میاید و...

صوفی عشق‌ری به تصوف علاقمندی زیاد داشت ، در بخارا از حلقه های مثنوی خوانی و بیدل خوانی و زیارت حضرت شاه نقشبند « رح » مستفید شده و به سیر و سلوک صوفیانه پرداخته است . چنانچه که او در مورد سلسله و طریقت خویش ، چنین بیان میکند :

به کار عاشقی بندم خدایا - شهید دشت میوندم خدایا
شفا بخش از کرم دردی دلم را - مکن محتاج گل قندم خدایا
اگر سوزی و اگر سازی تو دانی - به هر حالت که خرسندم خدایا
میان مجرم بزم محبت - بسوزان همچواسپندم خدایا
بدست کندک مژگان خوبان - شده عمری نظر بندم خدایا
به میدان فلاش خوب رویا - گهی و ندو گهی رندم خدایا
ترا معلوم باشد جاگه من - که از زیر سمر قندم خدایا
شده گر بود و باشم در بخارا - زه کوهستان قوقندم خدایا
رساتم در مزار شاه نقشبند - که در این سلسله بندم خدایا
اگر می بود گلرویان وفادار - از ایشان دل نمی کندم خدایا

صوفی عشق‌ری برای امرار حیات و زندگی خویش ابتدا دوکان نصور فروشی و به تعقیب آن در سال « 1335 هجری شمسی » دوکان صحافی کتاب را باز کرد .

دیری نگذشت که دوکان صحافی عشق‌ری صاحب ؛ به محل بزم های شاعرانه تصوفی و عرفانی و بخصوص « بیدل شناسی » مبدل شد و تماس با مشایخ ، استادان و اهل علم و ادب و موسیقی ؛ تاثیر زیادی را در حال و احوال او گذاشت .. او هم متقی شد، هم عابد و هم پرهیزگار !
چنانچه در مصاحبه رادیوی خود چنین گفته است :

هر روز دوستان و اخلاصمندان به دوکان تشریف میاورند ، مجلس میگردیم ، غزل و شعر میخواندیم و اهسته اهسته در جمع ما شعرای زیادی جمع شدند و حلقه ما بزرگتر میشد و ...
چنانچه سروده است :

زنده باشی یار من آینه وارم ساختی
پارسا و صوفی و شب زنده دارم ساختی
در جهان گمنام بودم قیمت و قدرم نبود
صاحب نام و نشان و با وقارم ساختی
از سر اخلاص هر کس دست می بوسد مرا
متقی و عابد و پرهیزگارم ساختی
گرچه پیرم در برمن دل جوانی می کند
در خزان برگ ریزان نو بهارم ساختی
پیر و برنا این زمان آید دعا خواهد زمن
از کمال حسن خود حاجت برآرم ساختی
تا نبودم آشنایت زره از من عار داشت
قطره یی بودم تو بحر بیکرانم ساختی

خام کار افتاده بودم سال ها از تنبلی
چست و چالاکم نمودی پخته کارم ساختی
صدقه این دستگیری ها ویاری ات شوم
باغی بودم بنده پروردگارم ساختی
عشقری گفتار شیرینت سراپا حکمت است
در دو عالم شاد باشی هوشیارم ساختی

صوفی عشقری شوخ طبع بود ؛ با سوز و روش ساده و روان ، اشعار و غزلیات زیبا و دلنشین سروده ؛ که هر خواننده از آن حظ و لذت میبرد .

از جانب هم قابل یاددهانی است که :

اکثریت استادان موسیقی وطن ما افغانستان ، بخصوص هریک : استاد سرآهنگ و استاد رحیم « بخش » با عشقری صاحب ، روابط و مجلس داشتند ؛ اشعار و غزلیات او را با نهایت علاقمندی و اخلاص ؛ زمزمه میکردند و حتی در قالب آهنگ می خواندند . بگونه مثال:

به این تمکین که ساقی باده در پیمانه میریزد
رسد تا دور ما دیوار این میخانه میریزد
گرفتی چون پی مجنون ز رسوایی مرنج ایدل
که دایم سنگ طفلان بر سر دیوانه میریزد
به یاد شمع رخساری که میسوزد دل زارم
که امشب بر سرم از هر طرف پروانه میریزد
زلیخا گر برون آرد ز دل آهی پشیمانی
ز پای یوسف زندانی اش زولانه میریزد
شود هر کس به کوی عشقبازی پیرو فرهاد
به روز جان فشانی خون خود مردانه میریزد
رسانی بر من ای مشاطه تا ز ناز خود سازم
ز زلف یار هر تاری که وقت شانه میریزد
اگر سیم و زری عالم به دست عشقری افتد
شب دعوت به پیش پای آن جانانه میریزد

از دیدگاه من « سعیدی » :

صوفی عشقری صاحب در این دنیای فانی ؛ در ایمانداری و جوانمردی زیست ! او با تفکر سالم انسانی ، در دنیای عرفان و تصوف در جمع یاران و اخلاصمندان با قلب پر محبت و صداقت ؛ توام با عشق و محبت ، به سیر و سلوک پرداخت .

صوفی عشقری « عشق حقیقی و اخلاصمندی » را برای دوستان و مخلصین خود درس داد و آن را با سبک ساده و روان وطنی ، در اشعارش با طم شیرین و دلپذیر ؛ بیان کرد و هم برای نسل آینده اهل علم و فرهنگ ؛ به میراث و یادگار گذشت .

باغ و زمین و قصر و سرایی نداشتم
این یک دو صفحه بیت و غزل ، یادگار ماست

صوفی عشق‌ری بتاریخ « 9 سرطان 1358 هجری شمسی » درس « هشتاد و هفت ساله گی »
دنیای فانی را در مریضی طولانی که عاید حالش بود، لبیک گفت و جنازه اش در شهدای صالحین
شهر کابل ، در جمع دوستان ، علاقمندان و مخلصین ؛ به خاک سپرده شد.

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ



الهی : با لطف و محبت خویش صوفی عشق‌ری این شاعری ؛ « عشق و محبت » را مغفرت کن ،
روحش شاد و بهشت فردوس را نصیبش بگردان .

امین یارب العالمین

برهان الدین « سعیدی »

برج جولای 2018 - المان

منابع و ماخذ :

- مصاحبه های صوفی عشق‌ری : با رادیو افغانستان .
- یادداشت های قلمی من بنام « بزرگان فرهنگی کشور »
- دیوان عشق‌ری : انتشار اریانا کتب خانه : (تحفه الحاج جمال الدین « شمس » از کابل) .
- زندگی نامه عشق‌ری : اریانا کتب خانه .
- صوفی عشق‌ری : سایت انترنیتی « بی بی سی و گوگل » .

بازگشت به صفحه اصلی - www.said-afghani.org